

تراژدی کرونشئات آغاز پروسه شکست انقلاب جهانی



حمله سربازان ارتش سرخ به کرونشئات از روی یخ های خلیج فنلاند

صدای انترناسیونالیستی

E-mail: internationalist.voice@gmail.com

Homepage: www.internationalist.tk

تلگرام: <https://t.me/intvoice>

شورش کرونیشتات و بدنبال آن سرکوب این شورش، یک تراژدی در تاریخ انقلاب روسیه به شمار می‌رود. بلشویکها تجربه چندین ساله جنگ داخلی بر علیه ارتش سفید را داشتند، که توسط ضد انقلاب داخلی و بورژوازی جهانی برای سرکوب انقلاب اکتبر بر پا شده بود. اما شورش کرونیشتات متفاوت بود، زیرا شورشی بود توسط کسانی که زمانی پیش‌تاز انقلاب اکتبر بودند. کرونیشتاتی که در سال ۱۹۱۷ سنکر بلشویسم بود، ملوانانی که در خط مقدم انقلاب اکتبر قرار داشتند و تروتسکی کرونیشتات را «فخر و شکوه انقلاب روسیه» خطاب کرده بود، حالا شورش کرده بود!

بورژوازی جهانی سعی کرده است از تراژدی کرونیشتات حداکثر استفاده تبلیغاتی را ببرد تا کمونیسم را مترادف با توتالیتاریسم قلمداد کند. ضد انقلاب برآمده از ویرانه های انقلاب اکتبر را تداوم دهنده حقیقی تئوری های مارکس بنامند که سرانجام به گولاگ (سرزمین تبعیدی سیبری) ختم خواهد شد. برای ایدئولوگها و مورخین سرمایه داری تراژدی کرونیشتات، یک موهبت، یک رویداد خوشایند بود، ثابت میکرد هر بدیلی به جای نظام سرمایه داری به استبداد ختم خواهد شد. در عوض بهترین گزینه ممکن سرمایه داری و لیبرالیسم می باشد.

استالینیستها و تروتسکیستها شورش کرونیشتات را دسیسه ضد انقلاب، توطئه گارد سفید یا در بهترین حالت ملوانانی می‌دانند که حالا خرده بورژوا شده بودند و تحمل شرایط اسف بار برای پایان جنگ داخلی را نداشتند و علیه پرولتاریا شورش کرده بودند. آنارشویست ها، شورش کرونیشتات را سومین انقلاب علیه دیکتاتوری بلشویکها توصیف کردند و خود را وارثان حقیقی شورشیان کرونیشتات قلمداد میکنند. آنارشویستها در ضدیت با مارکسیسم، اغلب استدلالات بورژوازی را انعکاس میدهند. بطوری که تراژدی کرونیشتات را بعنوان تائیدی بر حقانیت خود بر مخالفت با ایده حزب انقلابی و دیکتاتوری پرولتاریا ارزیابی می کنند.

برای انترناسیونالیستها، هیچ کدام از توصیفات بالا، بیان دیالکتیکی روند حوادث اجتماعی نیست و نمیتوان به سادگی از این تراژدی صرف نظر کرد. برای انترناسیونالیستها تمامی این روایت ها، ارائه نسخه جعلی از مارکسیسم است. در مقابل این جعلیات مارکسیسم، باید از افق مارکسیستی به بررسی زمینه های شکل گیری شورش کرونیشتات و سرکوب خونین آن پرداخت. گذشته چراغ راه آینده است. درس آموزی از این حوادث، مانع از تکرار چنین تراژدیهایی در نبرد های آتی طبقه کارگر خواهد بود.

انقلاب اکتبر سرآغاز انقلاب جهانی

موج انقلاب جهانی که با انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷ در روسیه، شروع شده بود، افق جدیدی به روی پرولتاریای جهانی گشود. پرولتاریا بعد از کمون پاریس، برای اولین بار سرمایه داری را به زیر کشید و نشان داد انقلاب کمونیستی نه تنها ضروری و امکان پذیر، بلکه تنها آلترناتیو برای بربریت سرمایه داری است. غول خفته بیدار شده بود، پرولتاریای روسیه افق جدیدی به مبارزه طبقاتی و موج انقلاب جهانی در سطح جهانی داده بود. طبقه کارگر سراسر جهان بدنبال تعمیم دادن تجربه انقلاب اکتبر برای به زیر کشیدن دولت بورژوائی و تسخیر قدرت توسط پرولتاریا و

برقراری دیکتاتوری خود از طریق شوراهای سراسری بسیج شدند. به یمن پیروزی انقلاب اکتبر جنگ جهانی اول پایان یافت.

با انقلاب کارگری اکتبر، فریاد کرکننده بورژوازی جهانی در انعکاس اینکه بلشویکها کودتا کردند، ظنین‌انداز شد. آنارشئیستها هم در همصدایی با بورژوازی کم‌مایه نگذاشتند. اما، برای اثبات اینکه انقلاب اکتبر نه کودتا بلکه بخشی از انقلاب جهانی بوده است، باید نگاهی به عملکرد بلشویکها بیندازیم. جناح بلشویک، یکی از جناحهای سوسیال دموکراسی روسیه بود که در بین الملل دوم همراه دیگر احزاب سوسیالیستی فعالیت می‌کرد. این احزاب در آن مقطع از منافع پرولتاریا در برابر سرمایه داری دفاع می‌کردند. در اصل تفاوتی کلی بین بلشویکها و سایر احزاب سوسیال دموکراتیک وجود نداشت، اما بلشویکها به جناح چپ سوسیال دموکراسی تعلق داشتند. جنگ جهانی اول، نشان داد که سرمایه داری وارد مرحله گنبدگی و انحطاط خود شده است و عصر انقلابات کمونیستی و جنگهای امپریالیستی شروع شده است. احزابی که در بین الملل دوم حضور داشتند، از پیش، جنگ امپریالیستی را بر روی صفحات کاغذ محکوم کرده بودند. اما با شروع جنگ جهانی، اغلب این احزاب به دفاع از بورژوازی خودی در برابر کشور متخاصم برخاستند، فقط جناح چپ احزاب بین الملل دوم از جمله بلشویکها در برابر جنگ از مواضع طبقه کارگر دفاع نموده و به پرنسیب های کارگری وفادار ماندند.

انقلاب اکتبر اوج فرآیند طولانی مبارزه طبقاتی و بلوغ در آگاهی طبقاتی و نشان دهنده تسخیر آگاهانه قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر سازمان یافته در شوراها، کمیته های کارخانه و ارتش سرخ بود. این انقلاب، بخشی از روند انحلال دولت بورژوازی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا را نشان می‌داد. همانگونه که بلشویکها تاکید می‌کردند؛ اهمیت اصلی این قیام، نخستین لحظه قاطع انقلاب کارگری جهانی، یعنی جنگ طبقه علیه بورژوازی جهانی بود. این باور مبنی بر اینکه انقلاب اکتبر صرفاً برای برپایی "سوسیالیسم" در روسیه بود، در تصور بلشویک های آن زمان جای نداشت. اما پیشروی موج انقلاب جهانی، همچنان که بورژوازی جهانی را به لرزه در آورده بود، در دژ سرمایه، یعنی در آلمان با مقاومت سرمایه روبرو گردید. از سوئی بورژوازی آلمان از تجربه انقلاب اکتبر آموخته بود و شرایط برای پرولتاریای آلمان سخت تر بود، از سوی دیگر پرولتاریای آلمان و حزب طبقه کارگر همانند بلشویکها آمادگی لازم را نداشتند.

جنگ داخلی و عواقب سیاست کمونیسم جنگی

بدنبال پیروزی انقلاب اکتبر، بورژوازی جهانی از پیشروی انقلاب جهانی به وحشت افتاد. بیش از ده کشور امپریالیستی روسیه را به محاصره در آورده و ارتش سفید را برای نابودی شوراها از درون حمایت و تسلیح کردند. در برابر این تهاجم بلشویکها به همراه کارگران در طول جنگ داخلی سرسختانه از انقلاب اکتبر به دفاع برخاستند. در این جنگ ضد انقلاب در صدد بود که با شکست بلشویکها، حاکمیت سرمایه داری را مجدداً مستقر سازد. در صورت پیروزی ارتش سفید، نه تنها دستاوردهای انقلاب اکتبر نابود می‌شد بلکه انقلاب جهانی نیز شکست خورده و ضربه بزرگی به جنبش کمونیستی وارد می‌گردید.

در جنگ داخلی برای کارآیی بیشتر، همه چیز تابع نظام جنگی قرار گرفت و به تبع آن، دولت شروع به نظامی کردن نیروی کار کرد و دسیپلین نظامی را در کارخانه ها مستقر گردانید. بطوریکه بلشویکها ناچار بودند کورمال کورمال مسیری را طی کنند و در این مسیر بسیاری از اصولی که در سال ۱۹۱۷ به حمایت آن متعهد شده بودند، یا به صورت موقت از انجام آن سرباز زنند و یا اینکه به تعویق اندازند. این مسئله دموکراسی کارگری را تضعیف کرد و کارگران را تحت روشهای بسیار سخت نظارتی و استثماری قرار داد. این نظارتهای تحت نظر ارتش سرخ انجام می گرفت. با تضعیف کمیته های کارخانه، تک مدیریتی و سیستم استثماری "تیلور" در کارخانه ها پا گرفت. دستمزد بالا در برابر شرایط سخت کار در کارخانه ها، بارآوری تولید برای مصرف را جبران نکرد. برعکس، ویرانی اقتصاد توسط جنگ و محاصره، کل کشور را به آستانه گرسنگی کشاند و کارگران مجبور شدند با ناچیزترین حیره ها، که غالباً به طور نامنظم ارائه میشد، کنار بیایند. که در نتیجه آن بخشهای عظیم صنعتی به طور کلی از کار افتادند.

سیاست کمونیسم جنگی تجارت خصوصی را ممنوع کرده بود، لذا وظیفه دولت تهیه و توزیع کالاهای اساسی شهروندان بود. بسیاری از مردم از طریق بازارهای سیاه که در همه جا پدید آمده بود، شروع به تهیه مایحتاج خود کردند. بسیاری از مردم ناگزیر و برای بقا و زنده ماندن خود شهرها را ترک کرده و رهسپار روستاها شدند. برای مثال جمعیت پتروگراد از ۲ میلیون نفر در سال ۱۹۱۷ به ۷۵۰ هزار نفر در سال ۱۹۲۱ تقلیل یافته بود و تعداد کارگران نیز به نصف رسیده بود.

سطح و میزان تولید به دلیل جنگ داخلی و برخی مناسبات معیوب اقتصادی میان شهر - روستا به شدت کاهش یافت. مردم شهر به آذوقه روستا نیاز داشتند و به سبب عدم توازن توسعه صنعتی در بسیاری از مناطق در قبال محصولات روستا به کشاورزان پولهای بی ارزشی می دادند که قابلیت تبدیل به کالاهای مورد نیاز آنان را نداشت یا اینکه واحدهای نظامی مازاد محصول دهقانان را مصادره میکردند. در پاسخ به این روشها، دهقانان اغلب محصولات خود را پنهان یا نابود می کردند، بیش از صد شورش دهقانی در دوران سیاست کمونیسم جنگی به ثبت رسیده است. در نتیجه فقر و کمبود مواد غذایی و سوخت کل کشور را دربر گرفت.

در خلال جنگ داخلی که بر روسیه تحمیل شده بود، حدود ۷ تا ۱۲ میلیون نفر اغلب غیر نظامیان جان خود را از دست دادند. این یکی از بزرگترین جنایاتی است که اروپا به خود دیده است. سیاست کمونیسم جنگی طی سه سال، تلاش داشت دستاوردهای انقلاب اکتبر را تضمین و تثبیت کند. در انتهای سال ۱۹۲۰ جنگ داخلی با پیروزی بلشویکها خاتمه یافت. اما بهای این پیروزی بسیار گزاف بود، انقلاب همچنان در روسیه محدود مانده بود، تولیدات کشاورزی به نصف تقلیل یافته و تولیدات صنعتی به به یک پنجم تولیدات سال ۱۹۱۳ کاهش یافته بود. جنگ داخلی و پیچیده گیهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جامعه شوروی از یک طرف و شکست اسپارتاکیستها و جنبش سوسیال دموکراسی آلمان از طرف دیگر کل مسیر این جهت گیری سوسیالیستی را تغییر داد.

همانطور که خواهیم دید عدم محبوبیت عمومی چنین اقدامات اقتصادی به وضوح در برنامه شورشیان کرونشتات بیان شده است.

از حزب علیه قدرت تا حزبی که در قدرت قرار می گیرد

انقلاب اکتبر با شعار معروف «تمام قدرت بدست شوراهای» به پیروزی رسید. یکی از اساسی‌ترین پیش شرط گسترش انقلاب در روسیه، سلطه سیاسی خود طبقه کارگر از طریق شوراهای کارگری بود. در این باره یک نوع ابهام یا آشفتگی در جنبش کارگری وجود داشت. دولتی که پس از سرنگونی کرنسکی در روسیه شکل گرفت با دیکتاتوری پرولتاریا یکسان در نظر گرفته شده، در صورتی که دیکتاتوری پرولتاریا، دیکتاتوری کل طبقه کارگر از طریق ارگانهای خاص طبقه کارگر مانند شوراهای کارگری، مجامع عمومی کارخانه و... است.

متأسفانه ایده جانشین گرایانه یعنی جایگزینی حزب بجای طبقه در جریان جنگ داخلی در درون بلشویکها عملاً حاکم شد و یک درک اشتباه از رابطه حزب و طبقه بوجود آمد و حزب بلشویک جانشین طبقه در دولت شد. تفویض قدرت و اختیارات به حزب، حذف تدریجی کمیته های کارخانه، تابع شدن تدریجی شوراهای کارگری به دستگاههای دولتی، انحلال بازوی نظامی کارگری و ادغام آنها در ارتش سرخ، ایجاد کمیسیون های بوروکراتیک و... از سویی بیانگر تضعیف قدرت سیاسی طبقه کارگر بود و از سوی دیگر بیانگر آن بود که، حزب بلشویک از حزبی که زمانی علیه قدرت دولتی بود، خود در حال تبدیل شدن به قدرت دولتی است.

وظیفه حزب رهبری سیاسی طبقه کارگر و دفاع از برنامه کمونیستی است و تحت هیچ شرایطی نباید به بخشی از عملکرد دولتی، در هیچ کشوری تبدیل شود. دیکتاتوری پرولتاریا، سلطه سیاسی کل طبقه کارگر است. پرولتاریای در قدرت با توجه به شرایط زمانی و مکانی، میتواند پیشروی و یا عقب نشینی های اقتصادی بکند بدون اینکه انقلاب کلا از دست برود اما از دست دادن قدرت سیاسی به مفهوم از دست دادن انقلاب است. نباید فراموش کرد، هدف نهایی دیکتاتوری پرولتاریا تغییر روابط اجتماعی و از بین بردن طبقات اجتماعی است.

آغاز شکست انقلاب جهانی

برای جنبش کمونیستی، نظام سرمایه داری یک سیستم جهانی بوده است و به تبع آن پرولتاریا نیز یک طبقه جهانی است. لذا پاسخ پرولتاریا و یا به عبارت بهتر راه حل پرولتاریا نیز منطقیاً جهانی بوده و همچنان است. انقلاب اجتماعی، یا انقلابی جهانی است یا هیچ چیز دیگر.

از سال ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱ موج انقلاب جهانی با پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه آغاز و پژواک موج انقلابی در دیگر کشورها، نظام سرمایه داری را به چالش کشید. بلشویکها معتقد بودند سرنوشت انقلاب آنها بستگی به انقلاب در دیگر کشورها دارد و لنین در زمان پذیرفتن معاهده برست – لیتوسک به این مسئله چنین اشاره کرد: "حقیقت اجتناب ناپذیر این است که بدون انقلاب آلمان ما رو

به فنا هستیم". روزا لوکزامبورگ این مسئله را به روشنی اظهار میدارد: «مسئله ی سوسیالیسم در روسیه فقط میتوانست مطرح شود، مسئله نمیتوانست در روسیه حل شود.» روزا لوکزامبورگ از افق انترناسیونالیستی به رویدادهای روسیه نگرست و اعلام کرد که سرنوشت انقلاب روسیه را حوادث بین المللی تعیین خواهد کرد و نوشت:

"از نظر عملی، این نظریه نشان دهنده تلاشی است تا هر گونه مسئولیت پرولتاریای بین المللی و بخصوص پرولتاریای آلمان را در قبال جریان انقلاب روسیه نفی کند و بهم پیوستگی این انقلاب را انکار کند. نه عدم بلوغ روسیه که حوادث جنگ و انقلاب روسیه آنها را ثابت کرد بلکه عدم بلوغ پرولتاریای آلمان در تحقق وظایف تاریخی خویش بود. روشن کردن این نکته وظیفه هر ناظر منتقدی در قبال انقلاب روسیه است. سرنوشت انقلاب روسیه به طور کامل به حوادث بین المللی وابسته بود." [روزا لوکزامبورگ، انقلاب روسیه]

سال ۱۹۲۱ نقطه عطفی در تاریخ انقلاب جهانی بود، حقیقت تلخ شکست انقلاب جهانی. شکست موج انقلاب جهانی که با شکست انقلاب آلمان و قتل عام سیستماتیک پیشروان طبقه کارگر آلمان شروع شد، موجب ایزوله شدن انقلاب اکتبر شد. آخرین اخگرهای موج انقلاب جهانی در سال ۱۹۲۶ در بریتانیا با سرکوب اعتصاب عمومی و با بخون کشیدن قیام پرولتاریای شانگهای در سال ۱۹۲۷ خاموش گردید. ایزوله شدن انقلاب اکتبر موجب افزایش فرایند فساد تدریجی در زمینه انترناسیونالیسم پرولتری و قدرت پرولتری (قدرت شورایی) در روسیه شد. حزب بلشویک روز به روز بیشتر در دستگاه دولتی ادغام میشد و نتایج خود را در شوراهای، کمیته های کارخانه، ارتش سرخ و ... نشان میداد. علائم شکست انقلاب جهانی خود در وقایع کنگره دهم حزب بلشویک با اتخاذ سیاست جدید اقتصادی (نپ)، ممنوعیت حق فراکسیون و... و در کنگره سوم کمینترن در سال ۱۹۲۱ از طریق اتخاذ سیاست جبهه واحد خود را نشان داد.

زمینه های شکل گیری قیام کرونشتات

ما قبلا جنگ داخلی و عواقب سیاست کمونیسم جنگی را بررسی کردیم. اگر چه بلشویکها در جنگ داخلی پیروز شدند اما بهای گزافی پرداختند، با شرایط ویرانگری مواجه بودند، تولیدات کشاورزی و صنعتی به شدت کاهش یافته و بسیار نگران کننده بود. سطح استاندارد زندگی به جای اینکه افزایش یابد، کاهش یافته بود. در جریان جنگ داخلی کارگران و دهقانان شرایط سخت اقتصادی را تحمل میکردند و دولت از پشتیبانی اکثریت مردم برخوردار بود اما پس از پایان جنگ و شکست قدرتهای امپریالیستی کارگران و دهقانان امیدوار بودند شرایط زندگی بهتر خواهد شد.

در اواسط فوریه ۱۹۲۱ اعتصابات و اعتراضات کارگری خودجوش در مسکو به وقوع پیوست که خواستار بهتر شدن جیره بندی مواد غذایی و پایان دادن به روشهای کار اجباری و... بودند که مربوط به دوران سیاست کمونیسم جنگی بود. بدنبال آن تعداد زیادی از اعتصابات "غیر قانونی" در کارخانجات و صنایع پتروگراد شکل گرفت. در روز به هر نفر تنها نیم کیلو نان تعلق میگرفت و سرما بشدت بیداد میکرد. اعتصابیون خواستار افزایش جیره غذایی، لباس، آزادی زندانیان طبقه کارگر و... بودند. مقامات حکومتی و در راس آنها زینویف با محکوم کردن اعتصابات کارگری

آنها را ناشی از تحرکات ضد انقلاب قلمداد کردند. بدون شک برخی از عناصر ضد انقلاب مانند منشویک ها، انقلابیون سوسیالیست و... در این حوادث دخالت میکردند اما جنبش اعتصابی پتروگراد یک واکنش خود جوش پرولتری به شرایط زندگی غیر قابل تحمل طبقه کارگر بود. پاسخ مقامات و در راس آن زینویف سرکوب همراه با امتیازات بود. سیاست سرکوب همراه با امتیازات باعث شد کارگرانی که به لحاظ فیزیکی بشدت فرسوده شده بودند، به امید شرایط بهتر زندگی مبارزه جویی را کنار بگذارند.

جدا از اعتصابات کارگری، تعدا قیام های دهقانی به بیش از صد رسیده بود، چکا (پلیس سیاسی و مخفی) قیامهای دهقانان را با خشونت سرکوب میکرد. ملوانان در سال ۱۹۲۱ همان ترکیب سال ۱۹۱۷ را نداشتند و تعداد بیشتری با پیشینه دهقانی در سال ۱۹۲۱ جذب کرونشتات شده بودند. در چنین شرایطی بود که بلشویکها به اشتباه شورش کرونشتات را با تهدید دهقانان یکسان ارزیابی کردند و این ارزیابی اشتباه زمینه سرکوب خونین قیام کرونشات را مهیا کرد. شورش کرونشتات عکس العمل مستقیمی در قبال اعتصابات کارگری پتروگراد و سرکوب اعتصابات کارگری بود. در اواخر فوریه نمایندگان از پتروگراد شرایط اوضاع را به ملوانان کرونشتات گزارش دادند و این در قطعنامه ملوانان کرونشتات تصویب گشت. این قطعنامه خواستار انتخابات جدید شوراهای جیره بندی غذایی عادلانه تر، آزادی زندانیان سوسیالیست و آنارشویست (نه زندانیان بورژوا)، آزادی بیان و مطبوعات به کارگران، دهقانان، آنارشویست ها و احزاب چپ (نه مطبوعات بورژوایی)، آزادی محدود تولیدات صنعت دستی، آزادی محدود دهقانان برای تولید آزاد و... بود.

سیاست نوین اقتصادی (نپ) در ۱۵ مارس ۱۹۲۱ در جریان دهمین کنگره مورد تصویب قرار گرفت. سیاست نوین اقتصادی (نپ) یک حمله همه جانبه و مستقیم به دستاوردهای طبقه کارگر بود. این سیاست اعطای امتیازات بیشتری به دهقانان نیز بود، در حقیقت امتیازاتی که کرونشتاتی ها خواسته بودند، بسیار کمتر از اقتصاد نپ بود، بلشویکها قبل از قیام کرونشتات مروج سیاست نپ بودند.

سرکوب قیام کرونشتات

برخلاف پختگی که بلشویکها قبلا و بخصوص در سال ۱۹۱۷ در قبال حوادث نشان داده بودند، نوعی بی احتیاطی و بی تجربگی از خود نشان دادند. واکنش فوری بلشویکها محکوم کردن قیام کرونشتات تحت عنوان توطئه ارتش سفید بود. سوم مارس رادیو مسکو پیام رادیویی «علیه توطئه ارتش سفید مبارزه کنیم!» را پخش کرد که حاوی شایعات و افتراهایی بود که خشم کرونشتاتی ها را برانگیخت. مقامات پخش کردند که شورش کرونشتات مثل شورش های گذشته محصول عوامل متفقین و ارتش سفید است. اثبات آن نیز دفاع روزنامه های بورژوایی فرانسوی است. تصور بلشویکها از ضد انقلاب این بود که تنها میتواند منشا خارج از کشوری داشته باشد.

ملوانان کرونشتات مبادرت به انتشار «کرونشتات ایزوستیا» کردند. در اولین شماره آن نوشتند که دولت خود را از توده ها جدا کرده است، حزب کمونیست قادر نیست کشور را به افتضاحی که

کشانده، بیرون بکشاند و حوادث اخیر در پتروگراد و مسکو نشان می‌دهد حزب کمونیست پشتیبانی توده‌ها را از دست داده است. شورشیان اعلام کردند، بله! دولت بلشویکی با توپ و خمپاره به شعار نان و آزادی کارگران و ملوانان کرنش‌ها پاسخ می‌دهد.

۶ مارس شورشیان کرنش‌ها پیام رادیویی «خطاب به تمام کارگران جهان» می‌فرستد:

"هدف ما عادلانه است، ما به نفع قدرت شوراهای هستیم، نه احزاب. ما طرفدار نمایندگان توده‌های کارگر که آزادانه انتخاب شده‌اند، هستیم. شوراهای آلت دست و دستکاری شده توسط حزب کمونیست همیشه نسبت به نیازها و خواسته‌های ما ناسخوار بوده‌اند. تنها پاسخی که دریافت کرده ایم توپ و خمپاره بوده است... رفقا! آنها عمداً حقیقت را منحرف کرده و به حقیرترین افترا متوسل می‌شوند... در کرنش‌ها کل قدرت منحصراً در اختیار کارگران، ملوانان و سربازان انقلابی است - نه با ضد انقلابیون به رهبری کوزلوفسکی، چیزیکه رادیوی دروغگو مسکو سعی می‌کند شما باور کنید... تأخیر نکنید، رفقا! به ما ببینید، با ما تماس بگیرید:

برای نمایندگان خود درخواست ورود به کرنش‌ها را داشته باشید. فقط آنها تمام حقیقت را به شما می‌گویند و تهمت‌های شیطانی در مورد نان فنلاندی و پیشنهادات متفقین را افشا می‌کنند.

زنده باد پرولتاریا و دهقانان انقلابی!

زنده باد قدرت شوراهای آزاد انتخاب شده."

مادامیکه دریای اطراف کرنش‌ها یخ زده بود، دسترسی برای دولت ممکن بود. اما با آمدن بهار که یخ‌ها آب می‌شد، بلشویکها وحشت داشتند احاطه کنترل کرنش‌ها از دست دولت خارج گشته و به مرکزی برای عملیات ضد انقلاب تبدیل شود. ترزوسکی تجربه جنگ داخلی و سرکوب ارتش سفید را با مشت آهنین در کرنش‌ها اعمال کرد و شخصاً مسئولیت سرکوب را به عهده گرفت. زینویف به شورشیان هشدار داد، اگر در شورش خود مصمم باشند، همچون جوجه کبک‌ها شکار خواهند شد. متاسفانه ترزوسکی و زینویف فقط اولتیماتوم دادند و فقط تسلیم بدون قید و شرط را خواستار شدند. ترزوسکی هیچ پیشنهادی به خواسته‌های شورشیان ارائه نداد و امکان مذاکره بین دولت و ملوانان را از بین برد. در پاسخ تهدیدات مقامات حکومتی، کمیته انقلابی موقت کرنش‌ها به ساکنین هشدار داد که شهر هر لحظه امکان دارد مورد حمله قرار بگیرد و پاسخ حمله، مقاومتی نیرومند خواهد بود. نوعی سمپاتی به شورشیان در میان بخشی از سربازان ارتش سرخ وجود داشت که از رفتن به جنگ علیه کرنش‌ها امتناع می‌کردند. نمایندگانی از کنگره دهم حزب بلشویک برای توجیه سربازان و "آگاهی بخشی" به ارتش سرخ اعزام شدند، وظیفه نمایندگان بالا بردن روحیه مبارزاتی ارتش سرخ و توجیه ضرورت دفاع از حکومت شوراهای بود.

ارتش سرخ اولین یورش خود برای فتح کرنش‌ها را در هشتم مارس ۱۹۲۱ انجام داد که با شکست مواجه شد و طی این یورش ۵۰۰ سرباز دولتی کشته شدند. بدنبال آن شورشیان برای ترزوسکی لقب «دیکتاتور روسیه شوروی» را دادند. شب ۱۶ مارس بلشویکها حدود چند تن از رهبران شورشیان را بازداشت کردند و بیش از ۷۰ نفر در مقابل انظار عمومی اعدام شدند. حمله نهایی ۱۷ مارس انجام گرفت و ۱۸ مارس ارتش سرخ با قتل عامی اغراق آمیز شورش را سرکوب

کرد و کرونشئات سقوط کرد. حدود ۱۰۰۰۰۰ از حمله کنندگان جانشان را از دست دادند، ۱۵۰۰ نفر از مدافعین کرونشئات جان باختند و هزاران نفر از شورشیان دستگیر شدند. دستور صادر شده بود، اعضای ارتش سرخ تحت هیچ شرایطی در جریان تسخیر کرونشئات نباید با شورشیان وارد مکالمه یا مباحثه شوند، دستگیر کنید به پشت جبهه بفرستید. برای از بین بردن آثار قیام، شروع به پاکسازی گسترده کردند و کرونشئات تحت کنترل نظامی قرار گرفت. آمار دقیقی از سرنوشت دستگیر شدگان در دست نیست، بخش زیادی از آنها توسط چکا اعدام شدند و مابقی به گولاگ محکوم شدند، حتی خانواده های شورشیان به سیبری تبعید شدند. تنها اقلیت محدودی آزاد شدند.

بلشویکها اظهار میداشتند، درست است که کرونشئات در سال ۱۹۱۷ یکی از سنگرهای اصلی انقلاب پرولتری بود، اما در جریان جنگ داخلی، عناصر انقلابی پرولتری، پادگان را ترک کرده بودند و عناصر دهقانی جایگزین آنان شده بود. لذا کرونشئات بیشتر با ترکیب دهقانی بود که تحت تسلط ایدئولوژی خرده بورژوازی بودند و به راحتی نمی توانستند با شرایط سخت جنگ داخلی کنار بیایند و برای تضعیف دیکتاتوری پرولتاریا و گرفتن امتیازات بیشتر شورش بر پا کردند. کارگران پتروگراد برخلاف کرونشئات بخاطر ترکیب طبقاتی پرولتری، سختی ها را تحمل کردند و از قدرت شوراها حمایت کردند.

آنارشیسیم و تراژدی کرونشئات

آنارشیسیم ماهیتا ایده آلیست است و قادر به درک مادی و دیالکتیکی حوادث اجتماعی نیست. آنارشیسیم قادر به درک پروسه انقلاب اجتماعی و معضلاتی که پیش روی انقلاب اجتماعی قرار دارد، نیست. درک ساده لوحانه و آرمانگرایانه آنارشیسیم از انقلاب پرولتری مانع آن میشود تا بتواند در مقابل مشکلات تاریخی که انقلاب پرولتری ضرورتا با آنها مواجه میشود، بتواند از افق پرولتری راه حلی ارائه دهد. بطوریکه، آزادی، برابری، برادری، همبستگی را تجریدی و غیرتاریخی دریافت می کند و دیکتاتوری پرولتاریا را با استبداد یکسان ارزیابی میکند، در صورتیکه دیکتاتوری پرولتاریا قهر جامعه طبقاتی است. اینها هسته اصلی نگرش آنارشیسیم را تشکیل میدهند. چنین نگرشی باعث میشود که آنارشیسیت ها همصدا با بورژوازی فریاد بزنند که انقلاب کمونیستی تنها به نوع جدیدی از دیکتاتوری منتهی می شود.

آنارشیسیت ها، شورش کرونشئات را سومین انقلاب روسیه و انقلابی علیه دیکتاتوری بلشویکها توصیف کردند و خود را وارثان حقیقی شورشیان کرونشئات قلمداد میکنند. بدنبال استفاده آنارشیسیت ها از ترور علیه بلشویکها در سال ۱۹۱۹ نفوذشان بین ملوانان کمتر شد. ملوانان با سابقه، مخالف آنارشیسیمی بودند که هر گونه انضباط را نفی میکرد، اما آنارشیسیم خودانگیخته برای ملوانان جوان جذابیت داشت. لذا نفوذ آنارشیسیم در کرونشئات یک واقعیت بود، اما آنارشیسیتها به هیچ وجه رهبری قیام را در دست نداشتند.

آنارشیسیتها در ضدیت با مارکسیسم، استدالات ایدئولوگهای بورژوازی را تکرار میکنند. آنارشیسیتها تراژدی کرونشئات را نتیجه منطقی برداشت مارکسیستی بلشویکها از مفاهیمی چون حزب انقلابی،

دیکتاتوری پرولتاریا، دولت گذار و... ارزیابی می کنند و آن تراژدی را بعنوان تائیدی بر حقانیت آنارشیسم استدلال میکنند. آنارشیستها از عطش سیری ناپذیر بلشویکها به قدرت دولتی، اقتدارگرایی که نمی توانستند آزادی عمل توده ها را مجاز بدانند، سخن می گویند و استدلال می کنند که نتیجه منطقی درک مارکسیستی چیزی مثل بلشویسم است.

اما واقعیت تاریخی، این باور آنارشیستها "عطش سیری ناپذیر بلشویکها به قدرت دولتی" را به زیر سوال می برد. اگر هدف نهایی بلشویکها فقط قدرت دولتی بود، چرا برخلاف اکثریت سوسیال دمکراتها، جنگ جهانی اول را محکوم کردند و خواستار تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی شدند؟ چرا برخلاف منشویکها و انقلابیون سوسیالیست پس از فوریه ۱۹۱۷ در دولت موقت شرکت نکردند و به جای آن خواستار «همه قدرت به دست شوراها» شدند. در مقابل آنارشیستها در وقایع اسپانیا در سال ۱۹۳۶ ساده لوحی و درک ایده آلیستی آنارشیستی خود از مفهوم انقلاب اجتماعی را نشان دادند. آنارشیستها، که خود را قهرمانان ضد دولتی می دانند، وارد کابینه دولتی شدند، که سرکوب اعتراضات کارگری و بخصوص سرکوب پرولتاریای بارسلونا، بخشی از وظایف ارتجاعی و ضد انقلابی همان دولت بود.

درسهای کرونشتات

روایت آنارشیستها، تروتسکیستها، استالینیستها و دیگر گرایشات راست و چپ سرمایه از تراژدی کرونشتات بیان دیالکتیکی روند حوادث اجتماعی نیست، بیان وارونه از روند تاریخی حوادث اجتماعی است. ایدئولوژیهای بورژوایی نیز تراژدی کرونشتات را نتیجه تلاش انقلاب اجتماعی و تلاشی برای به زیر کشیدن نظام آزادیخواه و لیبرل بورژوایی تبلیغ می کنند. کرونشتات را باید بعنوان فصلی از تاریخ پرولتاری و بعنوان یک تراژدی در اردوی پرولتاری شناخت. برخلاف گرایشات راست و چپ سرمایه، وظیفه انترناسیونالیستها درک شرایط تاریخی و معضلاتی است که در آن چطور بلشویکها بعنوان یک حزب پرولتاری در سال ۱۹۲۱ در کرونشتات عمل کردند؟ چطور میتوان از این تجربیات استفاده کرد تا در آینده شاهد تکرار چنین تراژدی هایی نباشیم؟ به عبارت بهتر درسهای کرونشتات چیست؟

مارکسیستها معتقد هستند پس از نابودی قدرت سیاسی بورژوازی، وجود دولت گذار اجتناب ناپذیر است. دیکتاتوری پرولتاریا، دیکتاتوری کل طبقه کارگر از طریق شوراهای کارگری است. وظیفه حزب طبقه کارگر بعنوان یک سازمان جهانی، رهبری سیاسی طبقه کارگر و دفاع از برنامه کمونیستی تا محو طبقات اجتماعی است. حزب تحت هیچ شرایطی نباید جانشین طبقه شود و قدرت سیاسی را بدست بگیرد.

امپریالیستهای جهانی دست در دست هم انقلاب اکتبر را محاصره کردند و در تحمیل جنگ داخلی، ضربات جبران ناپذیری به قدرت شوراها وارد ساختند. اگر چه از لحاظ نظامی بلشویکها در روسیه پیروز شدند اما سیاست کمونیسم جنگی و اتحاد سیاست جدید اقتصادی (نپ) و ... از عواقب آن

بودند. شکست مبارزه طبقاتی در دیگر کشورها، اتحاد سیاست جدید اقتصادی (نپ) و جبهه متحد در سال ۱۹۲۱ و ... نتیجه منطقی آغاز پروسه شکست موج انقلاب جهانی است.

سال ۱۹۲۱ سال آغاز پروسه شکست موج انقلاب جهانی، انزوای انقلاب روسیه و سال آغاز ضد انقلاب است. تصمیمات کنگره دهم حزب بلشویک و همچنین تصمیمات سومین کنگره کمینترن علائم آغاز ضد انقلاب را بوضوح نشان دادند. سال ۱۹۲۱ سال انتخاب تاریخی برای بلشویکها بود یا اینکه به مدیریت ماشین بورژوازی ادامه دهند یا خود را از دولت جدا کنند و در کنار کل طبقه کارگر با این ماشین مبارزه کنند. متأسفانه بلشویکها مسیر اول را انتخاب کردند. با وجود همه نیت های خوب رهبری بلشویکی که برای چندین سال همچنان امید به نجات توسط انقلاب جهانی داشتند، اما در هم تنیدگی بلشویکها با دستگاه دولتی پس از ۱۹۲۱ آنها را مجبور کرد بعنوان مانعی برای انقلاب جهانی عمل کنند. «جبهه متحد» با جلادان طبقه کارگر اولین گام در راستای عدول از انقلاب جهانی بود. برای اولین بار در سال ۱۹۲۱ شعار انقلاب جهانی از لیست شعارهای حزب کمونیست روسیه حذف شد. آخرین مرحله این پروسه، پیروزی ضد انقلاب استالینیستی در سال ۱۹۲۶ بود. لنین در گزارش سیاسی کمیته مرکزی به حزب در سال ۱۹۲۲ معتقد بود که این حزب نیست که دولت را کنترل میکند بلکه این دولت است که حزب را کنترل میکند. تنها اقلیت بسیار ناچیزی از بلشویکها در مبارزات بین المللی کمونیست های چپ علیه انحطاط انترناسیونال سوم در کنار آنها قرار گرفتند.

برخلاف ادعاهای آنارشیست ها که شورش کرونشئات را یک شورش آنارشیستی میدانند و با وجود این واقعیت که تاثیرات آنارشیستی بدون شک در برنامه و نگرش شورشیان وجود داشت، اما خواسته های شورشیان صرفاً آنارشیستی نبود. آنها خواهان لغو دولت نبودند بلکه خواستار احیا مجدد قدرت شورایی بودند. اگر چه بیانیه های شورشیان حاوی ابهاماتی چون «استبداد کمونیستی» و ... بود، اما آنها شورا را بدون کمونیسم نمیخواستند، آنها خواستار قدرت برای شوراها بودند نه احزاب. آنها علیرغم همه ابهاماتی که داشتند به شکل غریزی ایده جایگزینی حزب به جای طبقه را رد میکردند، این یکی از عوامل اصلی انحطاط حزب بلشویک بود.

به تراژدی کرونشئات نباید بعنوان یک پدیده مجزا نگاه کرد، این مساله تنها در متن انقلاب جهانی قابل درک است. هر طرف برنده می شد، پیروزی از آن ضد انقلاب بود. اگر چه دورنمای انقلاب جهانی در سال ۱۹۲۱ همچنان وجود داشت و این یک فاکتور حیاتی در دیدگاه انقلابیون آن زمان بود، اما بلشویکها با حمله به شورشیان، به دفاع کنندگان واقعی انقلاب و دارندگان قدرت مستقیم پرولتاری حمله کردند.

جوادی-اکبری
اسفند ۱۳۹۹